

رکود اقتصاد جهانی

بر اقتصاد ایران نیز مؤثر است

اشاره:

با گسترش روابط اقتصادی ملل جهان از اوایل قرن گذشته تاکنون، بارها شاهد رکودهای عمیق اقتصادی در سراسر دنیا بوده‌ایم. دوران‌های رکود و رونق که در ساختار اقتصاد سرمایه‌داری، امری پذیرفته شده و تا حدودی غیرقابل اجتناب است، آثار منفی و مثبت خود را نه تنها بر زندگی ملل پیشرفته که سهم عظیمی در تجارت جهانی دارند، بلکه بر زندگی مردم در کشورهای در حال توسعه که اغلب اقتصادهای تک‌محصولی دارند، بر جای نهاده است.

دوران‌های رونق اقتصادی، همواره با نرخ‌های رشد بالاتر در تولید ناخالص داخلی، افزایش فرصت‌های اشتغال و فشارهای تورمی ناچیز همراه بوده است و برعکس در دوران رکود، رشد تولید ناخالص داخلی کاهش می‌یابد یا به طور کلی از بین می‌رود و بیکاری گسترش می‌یابد. قدرت خرید مردم تقلیل یافته و رفاه و گاهی بهداشت آنها به خطر می‌افتد.

در نیمه اول قرن بیستم نیز با پدیده «رکود تورمی» در اقتصاد آشنا شدیم. در دوران رکود تورمی، اقتصاد از یک سو با الت نرخ رشد تولید ناخالص داخلی مواجه است و از سوی دیگر به لحاظ رشد نقدینگی و پایه پولی، نرخ‌های بهره کارآمدی خود را از دست می‌دهند و فشارهای تورمی نیز مشاهده می‌شود. هر قدر مناسبات اقتصادی میان کشورها (نقل و انتقال کالا، خدمات و سرمایه) گسترش یافته و پیچیده‌تر می‌شود، متناسب با آن سرایت بحران‌های اقتصادی از یک کشور به دیگر کشورها تسریع می‌گردد.

در عصر جهانی شدن اقتصاد، سرایت بحران‌های اقتصادی (دوره‌های رکود) نیز افزایش یافته و خود می‌تواند تهدیدی جدی علیه روند جهانی شدن باشد. با توجه به آثار سوء رکود اقتصادی در کشورهای پیشرفته و سرایت آن به جوامع در حال توسعه، ضرورت دارد که راهکارهای مناسب برای مقابله با این روند روبه گسترش اتخاذ گردد، تا جوامع یاد شده از جمله ایران که نیازمند توسعه سریع می‌باشند، بتوانند تا حدودی از این خطر جدی محافظت گردند.

در این مقاله به بررسی آثار احتمالی رکود اقتصاد جهانی بر اقتصاد ایران می‌پردازیم.

اقتصاد جهانی از اواسط سال گذشته، رشد معتدل اقتصادی در میلادی گذشته به تدریج وارد دوران رکود شد. افت رشد اقتصادی امریکا در سه ماهه چهارم سال میلادی گذشته، رشد معتدل اقتصادی در اروپای غربی و رشد اندک اقتصاد ژاپن، علایم هشداردهنده‌ای را به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی در کشورهای مختلف، نشان داد. مجامع پولی و مالی بین‌المللی، از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز نسبت به این علایم

بی تفاوت نبودند، اما آنها نتوانستند به موقع تدابیری را برای جلوگیری از این روند اتخاذ نمایند و کشورهای جهان را نسبت به اجرای به هنگام این راهبردها تشویق نمایند.

از سوی دیگر تصمیم‌سازی‌ها در میان کشورهای صنعتی از جمله در اجلاس سران هفت کشور جهان و نیز نشست‌های اتحادیه اروپا و یا سازمان همکاری اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام (اِپِک)، با توجه به علایم هشداردهنده رکود اقتصادی، صورت نگرفته است. در همین حال واکنش مردم جهان نسبت به نشست‌های اخیر سران کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت (WTO) از نشست سیاتل (امریکا) به بعد، اعتراض‌آمیز بود، زیرا که روند جهانی شدن، مشکلات کارگری و زیست‌محیطی را پیش روی ملت‌ها نهاده است. در این نشست‌ها نیز تصمیمات مؤثر در خصوص روند رکود اقتصاد جهانی اتخاذ نگردیده است.

بروز حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع امریکا در واشنگتن، نگرانی‌های وسیع‌تری را به دنبال داشت و روند رکود اقتصادی که تقریباً از یک سال قبل آغاز شده بود، را تسریع کرد. از آنجا که امریکا در سال‌های اخیر، جایگاه سرمایه‌گذاری امن در جهان معرفی شده و سیل عظیمی از سرمایه‌های

خارجی را در بازارهای مالی خود جذب کرده بود، حملات تروریستی، آثار روانی گسترده‌ای را در میان فعالان اقتصادی و به ویژه جامعه سرمایه‌گذاری بین‌المللی به جا نهاد. اقتصاد امریکا در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ میلادی بیش از ۲ تریلیون دلار سرمایه خارجی را جذب کرده بود که این رقم معادل بدهی‌ها و تعهدات خارجی این کشور است. رشد اقتصاد امریکا در نیمه نخست سال ۲۰۰۱ میلادی به شدت کاهش یافته و بنا به برآورد کارشناسان به کمتر از ۳ درصد رسیده است.

اقتصاد اتحادیه اروپا با رشد ملایم حدود ۳ درصد در سال جاری میلادی مواجه است و گفته می‌شود که اقتصاد ژاپن نیز قادر نیست به رشد ۲ درصدی در سال جاری جامه عمل بپوشاند.

اما آنچه حایز اهمیت است، تأثیر رکود اقتصادی غرب بر جوامع در حال توسعه است. بنابر آمارهای ارایه شده از سوی صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در سال میلادی گذشته به ۵ درصد رسید. اما به نظر نمی‌رسد که این رشد در سال جاری نیز تحقق پیدا کند و این در حالی است که کشورهای یاد شده برای جبران عقب‌افتادگی‌های خود به میانگین رشد اقتصادی ۷ تا ۱۰ درصد نیاز دارند. برای کشورهای در حال توسعه‌ای همانند ایران که از اقتصاد

متکی به نفت برخوردار است، رکود اقتصاد جهانی به مراتب آثار نگران‌کننده‌ای در بر خواهد داشت، زیرا که تقاضا برای نفت خام، تابعی از رشد اقتصادی جهان است.

به گفته کارشناسان، افت تقاضا برای نفت همواره با کاهش قیمت آن مانند دیگر کالاها، همراه بوده است و این امر به منزله کاهش درآمدهای ارزی کشورهای صادرکننده آن می‌باشد. هر یک دلار کاهش در بهای نفت، برای ایران که روزانه بیش از ۲/۳ میلیون بشکه نفت به بازار جهانی عرضه می‌کند، کاهش درآمد سالانه‌ای به میزان ۸۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار به دنبال دارد. با این وصف می‌توان گفت که چنانچه میانگین بهای نفت خام در بازارهای جهانی در سال جاری میلادی به ۵ دلار در هر بشکه برسد، اقتصاد ایران از درآمدی به میزان ۴ تا ۵ میلیارد دلار محروم می‌گردد.

اگرچه پیش‌بینی درآمد نفت ایران در سومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، احتیاط‌آمیز صورت گرفته و در نهایت درآمدهای مورد پیش‌بینی برای سال جاری تحقق خواهد یافت، با این حال نمی‌توان نسبت به کاهش درآمدهای ارزی و تأثیر متقیم آن بر دیگر بخش‌های اقتصادی کشور، بی تفاوت بود.

بنابر پیش‌بینی برنامه سوم توسعه، رشد اقتصادی ایران در سال جاری

۵/۵ درصد تخمین زده شده و تولید ناخالص داخلی بدون نفت می‌بایست از رشد ۷ درصدی بهره‌مند گردد. در همین حال درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی برای سال جاری در برنامه سوم به میزان ۱۲/۳ میلیارد دلار برآورد شده که به نظر بسیاری از کارشناسان حتی با روند نزولی بهای نفت، قابل تحقق است. این در حالی است که ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی برای سال جاری نزدیک به ۶ میلیارد دلار و صدور خدمات ۱/۲ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. به عبارتی مجموع منابع ارزی ایران برای سال ۱۳۸۰ در سطح ۱۹/۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است.

از آنجا که به نظر نمی‌رسد رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت در سال جاری به ۷ درصد و درآمدهای ارزی غیرنفتی به ۷/۲ میلیارد دلار برسد، کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی تهدیدی جدی علیه ایران و دیگر کشورهای صادرکننده نفت، تلقی می‌شود.

آنچه مسلم است، کاهش وابستگی اقتصاد ملی به نفت، ضرورتی غیرقابل انکار است، اما در سال‌های اخیر به یمن رشد درآمدهای نفتی و دستیابی به مازاد این درآمدها نسبت به برنامه، توجه شایسته به رشد بخش‌های غیرنفتی صورت نگرفته است، به ویژه آنکه خشکسالی سه سال گذشته و آثار سوء آن بر بخش

کشاورزی نیز بر مشکلات افزوده است.

اینکه پیش‌بینی‌های درآمد نفتی کشور بدون توجه به اوضاع جهانی و فقط برای جلوگیری از تهدیدهای احتمالی، احتیاط‌آمیز صورت می‌گیرد، خود جای پرسش دارد. زیرا همین امر سبب شده که دولت برنامه روشنی برای تقویت بخش‌های غیراقتصادی حتی در سال‌های رونق بازار نفت ندارد.

حسب میلیاردها دلار مازاد درآمد ارزی کشور در حساب صندوق ذخیره ارزی و افزایش ذخایر ارزی ایران در بانک‌های خارجی، نشانه قدرت اقتصاد ملی نیست، بلکه به روشنی نشان می‌دهد که تخمین‌های درآمدی به دقت صورت نگرفته و برنامه‌ریزی مناسب برای بهره‌گیری از دوره‌های رونق بازار نفت در راستای توسعه بخش‌های اقتصادی دیگر، تدوین نشده است.

با وجود آنکه وجوه صندوق ذخیره ارزی و افزایش ذخایر ارزی ایران، خیال مؤولان کشور را از بابت افت سریع قیمت نفت در بازارهای جهانی آسوده کرده است، با این حال باید توجه داشت که کشورهای در حال توسعه‌ای همانند ایران برای افزایش سهم خود در اقتصاد جهانی، نیازمند دستیابی به رشد اقتصادی بیش از ۸ درصد در سال می‌باشند و دست یافتن به چنین رشدی، مستلزم برنامه‌ریزی دقیق

برای توسعه بخش‌های اقتصادی دیگر به ویژه فعالیت‌های صادرات‌گرا می‌باشد.

برخی کارشناسان عقیده دارند که چنانچه ذخایر ارزی (در حساب صندوق ذخیره و یا حساب‌های خارجی) در حد قابل قبولی نبود، در همین مدت کوتاه (پس از حملات تروریستی به شهرهای امریکا در بیستم شهریور ماه سال جاری) نیز آثار سوء اقتصادی آن در بازار غیرمجاز ارز مشاهده می‌شد. کما اینکه بارها تأثیر این مقوله (افت قیمت نفت و نیز ذخایر خارجی) را در افزایش ناگهانی نرخ ارز در بازار غیررسمی مشاهده کردیم.

به گفته برخی کارشناسان، بازنگری در برنامه سوم، اصلاح ارقام پیش‌بینی شده، توجه جدی به راهکارهای توسعه بخش‌های غیرنفتی با تأکید به بخش‌های صادرات‌گرا، الزامی است و دلارهای مازاد درآمد ارزی می‌بایست با برنامه‌ریزی دقیق جهت توسعه این بخش‌ها به سرمایه‌گذاری‌های مولد و صادرات‌گرا تبدیل شوند.

به گفته مقام‌های وزارت نفت، درآمد نفتی پیش‌بینی شده در بودجه سال جاری تا پایان آذرماه تحقق می‌یابد و آنچه از فروش نفت در زمستان امسال کسب خواهد شد، مازاد درآمد است که طبق قانون می‌بایست به صندوق ذخیره ارزی،

واریز شده و ۵۰ درصد آن صرف سرمایه‌گذاری‌های جدید شود.

فعالان اقتصادی با اشاره به آنکه وضعیت درآمدهای ارزی کمابیش مطمئن خواهد بود، نسبت به روند کند بهره‌برداری از مازاد درآمدها انتقاد دارند و آن را به منزله از دست دادن فرصت‌های سرمایه‌گذاری و کسب رشد اقتصادی بالاتر می‌دانند.

با این وصف به نظر می‌رسد که ستادهای فکرسازی در جامعه (مجلس شورای اسلامی، هیأت دولت، شورای اقتصاد و تشکل‌های اقتصادی) می‌بایست در خصوص تسریع روند سرمایه‌گذاری در بخش‌های دارای مزیت نسبی، چاره‌اندیشی کنند.

از آنجا که دوره رکود اقتصاد جهانی بنا به پیش‌بینی کارشناسان صندوق بین‌المللی پول تا اواسط سال ۲۰۰۲ میلادی (نیمه اول سال آینده) تدوام خواهد داشت، نمی‌توان نسبت به افت درآمدهای نفتی و آثار سوء آن بر اقتصاد ایران که هم‌اکنون نیز با فشارهای تورمی و بیکاری فزاینده روبه‌رو است، بی‌توجه بود.

کارشناسان و برنامه‌ریزان اقتصادی با هر ایده سیاسی در جهان معمولاً در خصوص سه مقوله رشد اقتصادی ۵ درصد به بالا، اشتغال ۹۵ درصد نیروی کار و تورم ۳-۲ درصدی اتفاق نظر دارند و دستیابی این شاخص‌ها را در تمام کشورها با هر بینش سیاسی ضروری می‌دانند.

این شاخص‌ها برای کشورهای در حال توسعه که با عقب‌ماندگی اقتصادی روبه‌رو هستند به مراتب حساس‌تر است. متأسفانه در ایران شاخص‌های مذکور با وجود بیکاری بیش از ۱۲ درصد نیروی کار کشور و تورم بالای ۱۰ درصد وضعیت بسیار شکننده‌ای را ایجاد کرده‌اند و رکود اقتصاد جهانی و متعاقب آن کاهش بهای نفت این تهدید را جدی‌تر کرده است.

به عقیده کارشناسان، بازبینی برنامه سوم و انجام اصلاحات لازم در راستای تسریع روند رشد اقتصادی ایران و توجه ویژه به بخش‌های غیرنفتی متعدد برای توسعه و دارای مزیت نسبی، الزامی است که می‌بایست مد نظر مسئولان و برنامه‌ریزان قرار گیرد. با شرایط کنونی، نمی‌توان سرنوشت اقتصاد کشور را تحت تأثیر متقیم عوامل بیرونی قرار داد، به ویژه آنکه جامعه جوان ایران نیازمند رشد سرمایه‌گذاری‌های مولد و ایجاد فرصت‌های اشتغال است. از سوی دیگر فقر اقتصادی جمع‌کثیری از هموطنان را تهدید می‌کند و لذا مبارزه با تورم به منظور تقویت قدرت خرید اقشار کم‌درآمد ضروری است و این در حالی است که تجربه نشان داده افت تقاضای جهانی برای نفت و کاهش درآمدهای نفتی، فشارهای تورمی در اقتصاد ایران را تشدید کرده است.

تقویت امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در چارچوب قوانین کارآمد، توجه به ارایه تسهیلات لازم برای گسترش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی (داخلی و خارجی)، کاهش تصدی دولت در امور اقتصادی و واگذاری بخشی از فعالیت‌ها به فعالان خصوصی، مقابله جدی با فرصت‌های ایجاد رانت اقتصادی به منظور تقویت فضای رقابت سالم و انحصارزدایی، گسترش فرصت‌های اشتغال و مقابله با فشارهای تورمی از مباحثی است که مسئولان اقتصاد ایران می‌بایست مورد توجه قرار دهند.

در همین حال، همکاری با کشورهای عضو و غیر عضو اوپک به منظور تقویت ثبات بازار نفت و جلوگیری از افت بیشتر قیمت‌های نفت خام در بازارهای جهانی، راهبردی است که همچنان می‌بایست دنبال شود، هر چند که این راهبرد در سال‌های گذشته آثار مثبت خود را در ثبات نسبی بازار نفت و اثر منفی خود را در کاهش سهم اوپک در بازار جهانی نفت و نزول سرمایه‌گذاری‌های نفتی کشورهای عضو (برای افزایش ظرفیت تولید) به جا نهاده است.

